

جایگاه علمی و مذهبی کلینی در میان امامیه

حسن انصاری قمی

شیخ کلینی هم در عصر خود، چه در موطنش ری و چه در بغداد و نیز در دوره‌های بعد به واسطه تألیف کتاب الکافی از جایگاه بلند مرتبه‌ای در میان علمای شیعه برخوردار بوده است. نجاشی، دانشمند بلندمرتبه رجالی شیعه، وی را به عنوان شیخ و چهره برجسته امامیه شهر ری در زمان خودش (شیخ أصحابنا فی وقته بالری و وجههم) توصیف کرده است. نجاشی همچنین درباره او می‌نویسد که کلینی موثق‌ترین و با دقت‌ترین محدثان از لحاظ ضبط حدیث بوده است (و کان أوثق الناس فی الحدیث و أثبتهم). این داوری نجاشی طبعاً می‌بایست به دلیل تحلیل درون‌متنی کتاب الکافی و دیگر کتاب‌های کلینی ارائه شده باشد. شیخ طوسی نیز ضمن تأکید بر جلالت قدر و توثیق او، کلینی را دانشمند و آشنا به اخبار دانسته است (ثقة عارف بالاخبار/ جلیل القدر عالم بالاخبار).

دانشمندان و محدثان دیگر امامیه هم با تعبیری نزدیک به همین مضامین، همچون «الشیخ الصدوق»، یا «الشیخ المتفق

علی ثقه وامانته»، دانش کلینی در علم حدیث، موثوقیت و جایگاه او را در میان علمای امامیه ستوده‌اند: علی بن طاووس که بی‌تردید گرایش حدیث‌گرا دارد، بالاترین ستایش‌ها را از کلینی ارائه داده است.^۱ محقق علی کرکی، شیخ الاسلام نامدار شاه طهماسب صفوی، کلینی را «جامع احادیث أهل البیت» می‌نامد.^۲ شهید ثانی هم او را «شیخ الطائفة» و «رئیس المذهب» خوانده است.^۳ شیخ حسین بن عبدالصمد او را عارف‌ترین محدثان به حدیث و نقادترین در دانش حدیث می‌داند.^۴ فرزندش شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی، معروف به شیخ بهایی هم وی را «ثقة الاسلام» خوانده است.^۵ محمدتقی مجلسی، پدر علامه مجلسی چنان به مقام کلینی و بی‌مانندی وی معتقد است که می‌نویسد وی مؤید از سوی خداوند بوده است.^۶ علامه محمدباقر مجلسی نیز کلینی را مقبول همگان و ستایش‌شده از ناحیه خاص و عام خوانده است.^۷ میرزا عبد الله أفندی در ریاض العلماء می‌گوید که کلینی در میان خاصه (شیعیان) و عامه (سنیان) نظیری نداشته است.^۸

در این میان طبیعی است که اخباریان از وی ستایش بسیار کنند،^۹ و کما این که می‌دانیم، او را «رئیس المحدثین» خوانده‌اند.^{۱۰} ملاصدرا، فیلسوف نامدار عصر صفوی هم از او ستایش بسیار کرده است.^{۱۱}

در دوره‌های متأخر نیز همچنان ستایش از کلینی و کتابش الکافی به صورت قوی‌تری تداوم داشته است.^{۱۲} در برخی از منابع امامی، وی با عنوان مروج مذهب شیعه امامی در عصر غیبت امام غایب معرفی شده است.^{۱۳} او را به «الحافظ» نیز ستوده‌اند.^{۱۴} جایگاه بلند وی در میان امامیه مورد تأکید منابع سنی هم قرار گرفته است. این منابع گاه برای او تعبیر فقیه هم به کار برده‌اند.^{۱۵}

با توجه به سنت تعیین و تشخیص «مجددین دین» که برخاسته از یک اعتقاد سنتی مبتنی بر یک حدیث نبوی است،^{۱۶} شماری از علما و فقیهان که در فاصله زمانی گذار از قرن به قرن دیگر بوده‌اند و جزء بزرگترین و عموماً پر تأثیرترین دانشمندان دینی قرار می‌گرفته‌اند، به عنوان مجددان دین و مصادیق آن حدیث نبوی معرفی شده‌اند. در فهرستی که نویسنده سنی، این‌اثر (درگذشته ۶۰۶ ق) مولف جامع الاصول ارائه داده،^{۱۷} وی در میان

مجددان شیعی، کلینی را به عنوان مجدد دین در سال ۳۰۰ قمری معرفی کرده؛ این در حالی است که برای سال‌های ۱۰۰ و ۲۰۰ ق به ترتیب امامان باقر (درگذشته ۱۱۴ ق) و علی بن موسی الرضا (درگذشته ۲۰۳ ق) و برای سال ۴۰۰، شریف مرتضی (درگذشته ۴۳۶ ق)، دانشمند و متکلم بلند مرتبه امامی را پیشنهاد کرده است.^{۱۸} احتمالاً منبع این‌اثر در این مورد کتابی از یکی از علمای امامیه بوده است.

لقب ثقة الاسلام:

برای کلینی القاب ستایش‌آمیزی توسط عالمان امامی به کار رفته است؛^{۱۹} اما مهمترین این القاب، لقب ثقة است.^{۲۰} ثقة الاسلام، عنوانی است که ظاهراً تنها در مورد دانشیان دینی امامیه به کار می‌رود و ظاهراً برای اولین بار توسط شیخ بهایی^{۲۱} برای شیخ کلینی^{۲۲} و برای نشان دادن موقعیت برجسته او نزد امامیه و به دلیل جایگاه وی در فقه و حدیث امامی، به کار رفته است.^{۲۳}

این لقب نشان از مرتبه بلند دینی وی نزد علما و فقیهان امامی داشته و تا امروزه نیز شهرت خود را برای کلینی حفظ کرده است.^{۲۴} البته این عنوان توسط برخی نویسندگان برای عالمان دیگری نیز مانند شیخ طوسی یا حتی طبرسی به کار رفته که شهرت آن ابداً به پایه کلینی نرسید.^{۲۵} لقب ثقة الاسلام یادآور لقب شیخ الاسلام نزد سنیان است که در دوره پیش از صفوی معمولاً برای علمای شیعه به کار نمی‌رفت و در سده‌های نخستین اسلامی فی‌المثل در خراسان برای عالمانی سنی به کار برده می‌شد که از موقعیت اجتماعی و دینی مهمی برخوردار بودند؛ گرچه بعدها عنوان شیخ الاسلام در عصر عثمانی برای بالاترین منصب رسمی دینی به کار گرفته شد.

در مورد ابن بابویه صدوق، نویسنده دیگری از کتب اربعه معمولاً تعبیر «رئیس المحدثین» به کار رفته است و برای شیخ طوسی، نویسنده دو کتاب از کتب اربعه و به دلیل سهم و جایگاهش در استوار کردن مبانی فقه شیعی، تعبیر «شیخ الطائفة» نزد شیعیان امامی به کار می‌رود.

پی نوشت:

۱. مانند: «الشیخ المتفق علی ثقته وأمامته محمد بن یعقوب الكلینی» و یا «محمد بن یعقوب أبلغ فیما یرویه، وأصدق فی الدرایة»، نک: ابن طاووس، کشف المحجّه، ص ۱۵۸؛ همو، فرج المهموم، ص ۹.
۲. نک: مجلسی، بحار، ۱۰۸ / ۴۷، ۶۲، ۷۵ - ۷۶، ۹۶، ۱۱۰ / ۱۸.
۳. مجلسی، ۱۰۸ / ۱۴۱، ۱۰۹ / ۷، ۹۱، ۱۰۴، ۱۵۹.
۴. نیز نک: نوری، مستدرک الوسائل، ۳ / ۵۳۲.
۵. مجلسی، ۱۰۹ / ۱۴۷.
۶. نک: مجلسی، روضة المتقین، ۱۴ / ۲۶۰؛ نیز نک: مجلسی، ۱۱۰ / ۸۲، ۷۰.
۷. نک: مجلسی، مرآة العقول: ۱ / ۳، نیز نک: بحار، ۱۱۰ / ۱۵۲.
۸. برای ستایش های دیگر علمای شیعه، نک: مجلسی، ۱۱۰ / ۳۴، ۴۰، ۹۰، ۱۰۰، ۱۳۳.
۹. نک: حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۰ / ۳۶؛ نیز نک: خوانساری، روضات الجنات: ص ۵۵۳ از کتاب منیة المر تاد فی ذکر نفاة الاجتهاد.
۱۰. نک: مجلسی، ۱۰۹ / ۱۵۹، ۱۱۰ / ۳۶؛ نیز مقایسه کنید با: قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین: ۱ / ۴۵۲.
۱۱. نک: صدرالدین شیرازی، شرح اصول الکافی، تحقیق محمد خواجوی، ۱ / ۲۱۵.
۱۲. نک: اسدالله شوشتری، مقابس الانوار، ص ۶؛ خوانساری، روضات الجنات، ص ۵۵۲؛ نوری، مستدرک الوسائل، ۳ / ۵۳۲؛ قمی، الکنی و اللقب، ۳ / ۹۸؛ محمد طه نجف، اتقان المقال فی أحوال الرجال، نجف،

۱۳۴۰ ق، ص ۱۳۴.

۱۳. نک: ابن طاووس، کشف المحجّه، ص ۱۸۵؛ شیخ بهایی، الوجیزة: ص ۱؛ مجلسی، مرآة العقول، ۱ / ۳؛ بحرالعلوم، الفوائد الرجالية، ۳ / ۳۲۵؛ عبدالنبی کاظمی، تکملة الرجال، ۲ / ۴۸۶؛ کنتوری، کشف الحجب و الاستار، ص ۴۱۸؛ خوانساری، روضات الجنات، ۶ / ۱۱۲.
۱۴. مجلسی، ۱۰۸ / ۳۳، ۶۷.
۱۵. نک: ابن اثیر، الکامل، ۸ / ۳۶۴؛ ابن ماکولا، الاکمال، ۴ / ۵۷۵؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ۵ / ۲۲۶؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ۵ / ۴۳۳؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، ماده کلان، ۴ / ۲۶۳؛ زبیدی، تاج العروس، ماده کلان، ۹ / ۳۲۲؛ در مورد منابع متأخر، نک: زرکلی، الاعلام، ۸ / ۱۷.
۱۶. حدیث نبوی به روایت ابوهریره از ابن قرار است که: «ان الله تعالی یبعث لهذه الامة علی رأس کل مائة سنة من یدجد لها دینها»، نک: ابوداود سجستانی، السنن، ۴ / ۴۸۰؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ۴ / ۲۲؛ سیوطی، الخصائص الکبری، ۳ / ۲۳؛ نیز نک: عبدالمتعال الصعیدی، المجددون فی الاسلام، ص ۸ - ۹؛ نیز نک: علی الحسینی المیبدی، شرح حدیث رأس مئة، به کوشش صادق الحسینی، کرمانشاه (ایران)، ۱۴۲۵ ق.
۱۷. نک: ابن اثیر، جامع الاصول، ۱۲ / ۲۲۰.
۱۸. نیز نک: شیخ بهایی، الوجیزه، ص ۱۸۴؛ ابوعلی الحائری، منتهی المقال، ص ۲۹۸؛ وحید بهبهانی، التعلیقه، ص ۳۲۹؛ بحرانی، لؤلؤ البحرین، ص ۲۳۷؛ خوانساری، روضات الجنات، ص ۵۲۴.
۱۹. برای القاب ستایش آمیز کلینی که نویسندگان شیعی برای تجلیل از او به کار برده اند، نک: مجلسی، ۱۰۸ / ۷۵؛ بحرانی، کشکول، ۲ / ۲۰۱؛ بحرالعلوم،

الفوائد، ۳ / ۳۲۵؛ کنتوری، کشف الحجب، ص ۴۱۸؛ خوانساری، روضات الجنات، ۶ / ۱۱۶؛ نوری، مستدرک، ۳ / ۵۲۷؛ قمی، الفوائد الرضویة، ص ۶۵۷؛ همو، سفینة البحار، ۲ / ۴۹۴؛ صدر، تأسیس الشیعة، ص ۲۸۸؛ امین، اعیان الشیعة، ۴۷ / ۱۵۳.

۲۰. لفظ ثقة در دانش‌های حدیث و رجال بر راوی و محدثی به کار می‌رود که در نقل و روایت حدیث و دقت در نقل آن راستگو و معتبر قلمداد می‌شود؛ نک: شهید ثانی، الرعیة فی علم الدراية، به کوشش عبدالحسین محمدعلی بقال، قم، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۰۳-۲۰۴.

۲۱. نک: شیخ بهایی، مشرق الشمسیین و اکسیر السعدتین، با تعلیقات محمد اسماعیل خواجویی، به کوشش مهدی رجایی، مشهد، ۱۳۷۲ ش، ص ۹۸، ۱۰۲؛ همو، الوجیزة فی الدراية، به کوشش ماجد غرباوی، مجله تراثنا، سال ۸، ش ۴ و ۳، رجب - ذیحجه ۱۴۱۳ ق، ص ۴۳۶.

۲۲. همچنین بعداً وسیله این منابع برای کلینی به کار رفته است: حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، ۱۴۰۹-۱۴۱۲ ق، ۳۰ / ۱۵۳؛ مجلسی، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ۳۳/۳۱، ۵۵ / ۳۶۳؛ فاضل هندی، کشف اللثام، چاپ سنگی تهران، ۱۲۷۱-۱۲۷۴، افسست قم، ۱۴۰۵ ق، ۱ / ۱۹۵؛ بحر العلوم، الفوائد، ۳ / ۳۲۵؛ نراقی، عوائد الایام، قم، ۱۴۰۸ ق، ص ۹۸، ۱۱۱، ۲۲۰؛ برای موارد استعمال به صورت مطلق برای نام بردن از کلینی، نک: بحرانی، الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، ۱۳۶۳-۱۳۶۷ ش، ۲۱ / ۱۳۴، ۲۰۵، ۳۳۹/۲۲؛ نوری، خاتمه مستدرک الوسائل، قم، ۱۴۱۵ - ۱۴۲۰ ق، ۳ / ۴۷۹، ۴۸۳.

۲۳. برای تفسیری از به کار رفتن این عنوان برای کلینی، نک: عباس قمی،

فوائد الرضویة: زندگی علمای مذهب شیعه، تهران، ۱۳۲۷ ش، ۶۵۸/۲.

۲۴. نک: مدرس تبریزی، ریحانة الادب، تهران، ۱۳۶۹ ش، ۵ / ۷۹.

۲۵. نک: مجلسی، بحار الانوار، ۴۸/۱۰۵؛ مازندرانی، شرح اصول الکافی،

با تعلیقات ابوالحسن شعرانی، به کوشش علی عاشور، بیروت، ۲۰۰۰/۱۴۲۱،

۲۵۹/۹؛ برای موارد بکارگیری نسبتاً معاصر آن در مورد برخی از عالمان دیگر،

نک: عباس قمی، الکنی و الالقب، صیدا، ۱۳۵۷-۱۳۵۸ ق، افسست قم، ۲ /

۴۰۴، ۱۹۸/۳. نمونه ثقة الاسلام تبریزی (مقتول به سال ۱۳۳۰ ق)، روحانی

دوره مشروطه را باید در این میان نام برد. در دوره‌های اخیر این عنوان جایگاه

خود را از دست داده و تنها برای طلاب جوان علوم دینی و یا روحانیونی که از

سطح علمی مهمی در علوم دینی برخوردار نیستند، به کار می‌رود؛ نک: جلال

متینی، «بحثی درباره سابقه تاریخی القاب و عناوین علما در مذهب شیعه»،

ایران نامه، سال ۱، ش ۴، تابستان ۱۳۶۲ ش، ص ۵۸۰-۶۰۱؛ برای این

اطلاعات نیز نک: مدخل ثقة الاسلام نوشته دوست مرحوم مان آقای مولوی

عربشاهی در دانشنامه جهان اسلام.